

نمیگذارم فراموش کنی

نه! من نمیتوانم-
نه، من نمیتوانم فراموش کنم-
من نمی توانم فراموش کنم
نه، هرگز فراموش نمیکنم
ای مرد که در مردانگی خود فرو رفته ای،
مردانگی تو در راحت خانواده ات خلاصه میشود-
و زنانگی تو ای زن
در اطاعت بی چون و چرا
و تخمی که ز شما بارور میشود
خنثا خواهد بود
بی هیچ حس و ادراکی
ای بهترین یار
تو فراموش کرده ای حقیقت را
حقیقت آنچه نیست تو میپنداری
دسترخوانی پر از نان و خانه گرم
لحافی تا به گلو کشیده، نرم
و جامه ای مخملین
میزی و کتابی، کمپیوتری و غزلی
تنها خود را دیدن
به خود اندیشیدن
خود پرستیدن
حقیقت خیلی ها عمیق تر از این است
ای نازنین
حقیقت، میلیون ها انسان گرسنه است
در همه گیتی
که با دستان نحیف
بر شکم فشار میدهند

تا کمتر درد بکشند
از گرسنگی
حقیقت، میلیون ها انسان بی سر پناه است
در سراسر گیتی
با اندام های لرزان، گرم میکنند خود را
در آتش زیاله دانی ها
در پهلوی آسمان خراشها
حقیقت، زنان روسپی است
که مجبور بفروش جسمند
تا بدون ارضا خاطر
ارضا کنند صد ها مردی از خود راضی را
تا خانه ای کمتر از آنچه تو داری
کمتر از آنچه من دارم
برای کودکانی که در پهلو دارند
مهیا کنند.

حقیقت تجاوز های دسته جمعی نا پا کان تاریخ است
بر دخترکان سیه روز افغان
یا تجاوز بر شیر دخترانی که لغت نه را بلند فریاد زده اند
بروی قانون و دولت زن ستیز
حقیقت میلیون ها کارگر بی کار است
حقیقت سرمایه دار بی عار است
حقیقت ترازوی بی توازن عدالت است
حقیقت سلاح گرم بدست پاسدار قدرت است
حقیقت سگ عار سرمایه است
که برای دفاع از دروغ
در پیشه های ریا و کذب
با دندانهای آغشته بخون رنجبران
آماده است، تا ترا بدرد و مرا بدرد
و هزاران حقیقت جوی دیگر را
حقیقت، ملیونها انسان است که معتاداند
حقیقت، پول سرسام آور است که بدامان مافیا میریزد

آری مافیا

فرزند نا مشروع سرمایه
حقیقت جنگ صبح با شب است
جنگ روشنایی با تاریکیست
حقیقت عراق است، افغانستان است، فلسطین است
حقیقت بمباردمان لیبی است
جنگ ملاک و دهقان بی زمین است
جنگ کار فرما با هزاران کارگر نیم گرسنه حزین است
مرگ هزاران ابر مرد است، بدست ارتجاع
هزاران قطره خون بر دیوار زندان ها
هزاران رقص بالای دار
صد ها خود سوزی ، صد ها سنگسار
صد ها قبر دسته جمعی
صد ها بمباردمان
صد ها دهی ویران
صد ها مین و صد ها، صد ها بی دست و پا
صد ها حمله ای خودکش و هزاران بیگناه
نه نه نه
فراموش نمیکنم
فراموش نمیکنم
نه من نمی خواهم فراموش کنم
هرچند آسمان و زمین
آنقدر با هم نزدیک شوند
که در زیر فشار آنها مثلث شوم
نه . . . نمیتوانم فراموش کنم
هرچند همچو قابی در آورنم نازک
باز در صفحه وجودم
عکسی از حقیقت انعکاس خواهم داد
آری

نه فراموش میکنم و نه میگذارم تا تو فراموش کنی-

سوما کاویانی 1-4-2011